

لواحق مصاهرت و غیره

دربیان زناء با زن شوهر دار

هر گاه کسی با زنی مرتکب زنا شود در صورتی که آن زن شوهر داشته باشد از دواج با او برای این مرد ممنوع است اعم از اینکه آن زن با عقد دائمی شوهر کرده باشد یا با عقد انقطاعی و اگر دارای شوهر نباشد ممنوعیتی ندارد و می تواند او را ازدواج کند.

بحث ششم

زناء در عده رجعیه

زنی که در عده رجعی بوده و کسی با او مرتکب عملی شود دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید زیرا علقه زوجیت و زناشویی تا موقع انقضاء عده مزبوره مراعی و غیر مقطوع است بخلاف عده بائن که دیگر برای مرد حق رجوعی نیست که در این صورت زناء با او مانع ازدواج نبوده و هر دو می توانند با هم ازدواج نمایند و این نظر مورد اتفاق است و مخالفی در این باب نیست و مطابق قول اصح ازدواج با زن بدکار نه برای کسی که با او عمل شنیع انجام داده است ممنوع است و نه برای دیگران - گرچه بعضی می گویند مادامی که آن زن از عمل زشت خود بر نکشته است ازدواج با او ممنوع است ولی قول بجواز اصح و اولی است.

شیخ مفید و بعضی از دانشمندان دیگر عقیده دارند باینکه هر گاه زن مرتکب فسق شود و در عمل خود اصرار ورزد بشوهر خود حرام میشود و دلیل آنها این است که منظور عمده و فایده بزرگی که از ازدواج داریم توالد و تناسل و حفظ صحت انتساب النسب است و در صورتیکه زن در فسق خود اصرار نمود النسب مختلط و صحت انتساب آنها از بین میرود و نتیجتاً منظور

اصلی ازدواج فوت میشود و بعلاوه میگویند مجازاتی که شرع برای زنهای بدکار تعیین نموده است اساساً برای حفظ این منظور و صیانت انساب است از اختلاط - ولی این استدلال باطل است برای اینکه اولاً طبق نصوص صریحه و اصل عدم حرمت - قول صحیح عدم ممنوعیت و حرمت این زن است نسبت بشوهر خود.

ثانیاً - اصل کلی که (برای زنا کار نسب و

حرمتی نیست) مخالف این دلیل است زیرا شرع اسلامی با در نظر گرفتن همین اصل کلی است که فرزند زن بزهار صاحب شوهر را بحکم (الولد للفراش وللعاهر الحجر) ملحق بشوهر فرموده است و نسبت او را متزلزل قرار نداده و ضمناً برای زنا کار نسبی در نظر نگرفته و برای او مجازات قائل شده است و از این حکم کاملاً معلوم است که مجازات زنا کار را برای رعایت حفظ انساب نبوده و نظر دیگری هم که تنبیه تبه کار و جلوگیری از وقوع امثال و نظایر آن بزوه و شیوع فحشاء و غیره باشد داشته است.

بحث هفتم

ازدواج با مادر و خواهر ملوط برای لاطی ممنوع است

ماده ۱۰۵۶ قانون مدنی میگوید:

(اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را ازدواج کند) از این ماده و مخصوصاً از کلمه پسر اینطور معلوم میشود که نظر مقنن بر این است که فقط پسری که با او عمل زشت انجام می گیرد خواهر و مادر و دختر او برای مرتکب و فاعل حرام است - در صورتیکه منظور انحصار این حکم به پسر تنهاییست و بلکه نظر عمومی است و شامل پسر یا هر کسی است که با او مرتکب عمل لواط میشوند اعم از

اینکه این شخص پسر بوده و هنوز بسن بلوغ هم نرسیده باشد یا از سن بلوغ هم تجاوز کرده و اسم مرد با او اطلاق شود -- و گرچه اسم خواهر و مادر و دختر هم در ماده مطلق ذکر شده و ممکن است از این جهت توهم شود که منظور از آنها مادر و دختر و خواهر نسبی فقط بوده است در صورتیکه نظر بحرمت ازدواج عموم مادران و خواهران و دختران است خواه نسبی باشند یا رضاعی و بنا بر این منظور از مادر مادر نسبی و رضاعی است هر چه بالا بروند و از خواهر، خواهر نسبی و رضاعی و مراد از دختر، دختر نسبی و رضاعی است هر چه پائین برود - ممنوعیت مادر و خراهر و دختر ملوط وقتی است که عمل شنیع قبل از وقوع عقد ازدواج میان فاعل و یکی از کسان فوق صورت گرفته باشد نه بعد از عقد زیرا مطابق قانون کلی (لایحرم الحرام الحلال) که هیچ عمل ممنوعی امر مباحی را ممنوع نمی کند - این عمل حرام نیز عمل حلال ازدواج را که قبلاً واقع شده است حرام و ممنوع نمی نماید .

حرمت و ممنوعیت ازدواج مخصوص فاعل است و برای مفعول ازدواج با اقربای مرتکب و فاعل مانعی ندارد - ولو اینکه این نظر مخالفینی هم داشته و عقیده آنها این است که مفعول نیز از ازدواج با اقربای (مادر و خواهر و دختر) فاعل ممنوع است ولی مذهب اول اولی و بهمین نظر است که قانون مدنی ایران هم همین مذهب را اتخاذ کرده است .

موضوعی که در این مورد مورد دقت است این است : مثلاً عقد ازدواجی میان پسر و دختری واقع می شود و بعداً منجر بطلاق میگردد و بعد از وقوع طلاق شوهر دختر با برادر دختر عمل شنیع انجام داد - حال فاعل مجدداً می تواند زن اولی خود را که خواهر مفعول فعلی است ازدواج کند یا نه ؟ البته جواب منفی است و حرمت ثابت - زیرا منظور این است که ازدواج با اقربای مفعول پس از وقوع عمل شنیع ممنوع است و این منظور اعم از این است که تا موقع وقوع عمل

عقدی واقع نشده باشد یا بر فرض عقدی واقع شده و بعداً منجر بطلاق گردیده و پس از طلاق عمل شنیع انجام شده - در حقیقت می توان گفت که نظر قانون این است : عمل شنیع وقتی موجب حرمت ازدواج است که میان اقربای مفعول و خود فاعل قرابت سببی قبلی موجود نیست و در مورد وقوع عمل شنیع بعد از طلاق نیز همین نظر موجود است زیرا بمحض وقوع طلاق و انقضای عده قرابتی که بواسطه عقد سابق میان آنها موجود شده بود مقطوع شده و خاتمه یافت و در حین وقوع عمل هم قرابت سببی وجود نداشته است که موجب عدم حرمت ازدواج ثانوی شود بنا بمراتب معلوم شد که در باب حرمت ازدواج بعد از وقوع عمل فرقی میان عقد مسبوق بطلاق و غیره موجود نیست و هر دو در باب حرمت دارای حکم واحد هستند .

بحث هشتم

بودن در حال احرام - مانع ازدواج است

ماده ۱۰۵۳ قانون مدنی می گوید عقد در حال احرام باطل است و با علم بحرمت موجب حرمت ابدی است - یکی از موانع نکاح بودن در حال احرام است خواه احرام واجب باشد یا مستحب خواه احرام حج باشد یا احرام عمره خواه قبل از فاسد نمودن احرام باشد یا بعد از فساد آن - شخص محرم در هیچیک از این حالات نمی تواند با زنی ازدواج کند - حال اگر عالم بحرمت ازدواج در حال احرام نبوده و زنی را ازدواج نمود عقد باطل است ولی ایجاد حرمت ابدی میان آنها نمی نماید و پس از خروج از حال احرام می تواند مجدداً آن زن را ازدواج کند ولی اگر بالعکس عالم بحرمت ازدواج بوده و با علم بحرمت اقدام با ازدواج کرد علاوه بر بطلان عقد ازدواج حرمت ابدی نیز ایجاد شده و ایندو نفر دیگر مادام العمر نمی توانند با هم زن و شوهر شوند و در این باب خبری است از معصوم که منطوق آن مشعر است باینکه در صورت علم بتحریم حرمت ابدی موجود می شود و مفهوم آن حاکی است که در صورت جهل

ببحریم فقط عقد باطل است .

از بیانات فوق معلوم شد که ازدواج در حال احرام در صورت علم ببحرمت آن موجب حرمت ابدی است و در صورت جهل بآن فقط فساد عقد را ایجاد می کند اما مقاربت و نزدیکی مرد با زن خود در حال احرام - گرچه این موضوع جزء مجرمات سی گانه احرام شمرده شده و نزدیکی با آن در حال احرام حرام است و شرعاً نیز برای آن کفاره تعیین شده ولی اثر دیگری از قبیل بطلان عقدا حرمت نداشته و با وقوع نزدیکی در حال احرام زناشویی در میان آنها باقی است ولی البته چنانکه گفته شد برای این عمل کفاره معین شده که باید آن کفاره داده شود .

بحث نهم

یکی از موانع نکاح داشتن چهار معقوده دائمی است باین معنی اگر کسی چهار زن دائمی داشته باشد و هر چهار نفر آنها زنده و غیر مطلقه باشند این مرد نمی تواند با داشتن هر چهار نفر آنها زن دیگری با عقد دائم ازدواج کند مگر اینکه یک یا چند نفر از زنهای چهار گانه او فوت کند یا مطلقه شود آنوقت میتواند بعد از آنها مجدداً ازدواج نماید .

گرچه راجع بتعدد زوجات (و اینکه ازدواج و داشتن چهار زن با عقد دائم مباح و بیشتر از آن ممنوع است) در قانون مدنی ایران ذکر نشده و این قسمت جزء موانع نکاح شمرده نگردیده ولی مسلم است که قوانین ایران روحاً و از حیث رویه و عمل آنرا قبول نموده است زیرا عملاً دیده می شود که رعایای شیعی ایران اقدام باز ازدواج زنهای متعدد می نمایند و دفاتر رسمی ازدواج هم ازدواج آنها را پذیرفته هم اجرای عقد کرده و هم در دفاتر ثبت نموده و هم در برك شناسنامه آنها در صفحه مخصوص یاد داشت می نمایند و بعلاوه در قباله های رسمی ازدواج دیده می شود مینویسند (مرد زن دیگری دارد یا خیر) و لزوم ذکر این قسمت در قباله

رسمی و اینکه باید در موقع ازدواج شوهر بزین بگوید (زن دیگری دارد یا نه) مخصوصاً در قانون ازدواج ذکر شده و بعلاوه ماده ۹۴۲ قانون مدنی ایران در باب سهم الارث زوجه تصریح بتعدد زوجات نموده می گوید (در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن تر که تعلق بزوجه دارد و بین آنها بالسویه تقسیم میشود) و این قسمت نیز در جای خود محرز و در مقالات سابق هم کاملاً واضح و مبرهن گردیده که زنیکه شایسته توارث از زوج است همانا زن دائمی است و زن انقطاعی نمی تواند از شوهر خود ارث ببرد مگر در صورت شرط که قبلاً شده باشد بنا بر این مسلم است که منظور از تقسیم بالسویه ربع یا ثمن تر که در میان زنهای متعدد زنهای دائمی هستند انقطاعی - در اوراق شناسنامه در صفحه مخصوص به ثبت ازدواج دیده میشود که برای ثبت ازدواج تا چهار زن محلی منظور شده و بعلاوه آیات و نصوصی در این باب بسیار است که فعلاً محتاج بذکر آنها نیست .

از همه مراتب فوق معلوم میشود که در قوانین ایران اختیار زنهای متعدد مجاز است و همچنین جمع میان بیشتر از چهار زن با عقد دائم غیر مجاز و ممنوع است و یکی از موانع نکاح بشمار میرود .
حال از چند نظر و بجه ملاحظه کبری از آن در قانون مدنی ایران صراحتاً نشده است معلوم نیست . البته در موقع مقتضی لازم است این قسمت اصلاح شده و جزء متررات قانون مدنی گردد .

بهر صورت چنانکه گفته شد یکی از موانع نکاح این است که شخص چهار زن دائمی داشته باشد و با داشتن هر چهار نفر آنها و بدون اینکه یکی یا چند نفر از آنها را طلاق دهد اقدام باز ازدواج زن پنجم ممنوع و در صورت اقدام عقد باطل و دارای آثار قانونی نخواهد بود و همچنین در صورتیکه یکی یا بیشتر از زنهای چهار گانه خود را با طلاق رجعی مطلقه نموده و قبل از انقضای عده

رجعیه بخوهر زن دیگری را با عقد دائم ازدواج کند این عمل ممنوع و عقد باطل است زیرا مطلقه رجعیه تا قبل از تمام شدن مدت عده در حکم زن بوده و ممکن است تا آخر مدت رجوع صورت گرفته و زن بحال زوجیت سابق بر گردد لذا در زمان عده او ازدواج نمودن زن دائم مانند این است که بیشتر از چهار زن دائمی را در آن واحد با هم جمع کند و آنهم ممنوع است کما اینکه زنی را که با طلاق رجعی مطلقه گردیده خواهر او را قبل از انقضای عده نمی تواند بازدواج خود در آورد ولو بعنوان عقد انقطاعی هم بوده باشد برای اینکه ازدواج خواهر زن در مدت عده رجعیه زن خود مثل این است که دو خواهر را در آن واحد ازدواج و میان آنها جمع نموده باشد - اما اگر یکی از زنهای چهار گانه را با طلاق بائن مطلقه کرد عقیده اغلب دانشمندان حقوق که من جمله شهیدین است بر آن می باشد که در این صورت شوهر می تواند قبل از انقضای عده هم زن دیگری بگیرد و هم می تواند خواهر زن خود را ازدواج نماید و دلیل آنها این است که بواسطه وقوع طلاق بائن علقه زناشویی و عصمت زن و شوهری میان زن و شوهر مقطوع شده و هر دو بیگدیگر بیگانه شده اند و بنا بر این مانعی از ازدواج با دیگری نخواهد بود . مخالفین این دسته دلائلی دارند که بمراتب قویتر از دلائل آنها است زیرا اولاً اینکه دسته اول میگویند در طلاق بائن علاقه زوجیت در میان زن و شوهر بریده می شود این دلیل بنظر دقیق کلیت نداشته و شامل تمام افراد طلاق بائن نمیشود فقط این دلیل در بعضی از افراد آن می تواند پذیرفت نه از تمام آنها - برای اینکه مثلاً در طلاق خلع یا مبارات که از افراد برجسته طلاق بائن هستند و وقوع آنها در مقابل بذل مقداری از مهر یا کمتر یا بیشتر از آن است چگونه می توان گفت که بهیچوجه رابطه و علقه زوجیت در میان آنها باقی نمانده است و حال آنکه اگر زن قبل

از انقضای عده بهمان مقدار عوض که در مقابل اخذ طلاق بذل نموده است رجوع کند و شوهر هم بمناسبت رجوع زن بعوض خود بزن رجوع کند و با هم مثل سابق زن و شوهر شوند ممکن است یا نه؟ البته باید گفت ممکن و مجاز است با این وصف و با اینکه در ایندو طلاق برای زن اختیار رجوع در عده باقی است و بواسطه رجوع بعوض می تواند طلاق را بهم زده و اساس متزلزل زوجیت را تحکیم نماید چگونه می توان آنها را مقطوع العلقه نامید؟ و چه فرقی است میان طلاق رجعی (که اختیار رجوع در دست شوهر است) با ایندو طلاق که اختیار رجوع در عده بزن داده شده تنها فرق مختصری که میان طلاق رجعی و ایندو طلاق موجود است این است که در طلاق رجعی بمحض اینکه مرد بزن رجوع کرد زن مجبور از تمکین باو بوده و اگر یکساعت هم بیشتر از عده باقی نمانده باشد دیگر زن نمی تواند شوهر دیگری اختیار نماید ولی در طلاق خلع و مبارات اگر زن بعوض بذل شده خود رجوع نمود مرد در رد عوض ماخوذه مجبور و ملزم و عوض برای او دین مستقل و مستقر واجب التادیه می باشد اما دیگر اجباری در رجوع بزن نداشته و می تواند هم عوض را داده و بزن رجوع نماید و هم می تواند بدون رجوع بزن عوض نامبرده را بزن بدهد علی ای حال پس از اینکه زن بعوض مبدول خود رجوع کرد مرد را هم در رجوع بزن اختیاری هست بنا بر مراتب فوق استدلال باینکه در طلاق بائن هیچ قسم علاقه میان زن و شوهر موجود نیست استدلال چندان نیرومندی بنظر نمی رسد - مضافاً باینکه خبری است صحیح از معصوم وارد شده که صراحتاً ناطق باین است (مردیکه چهار زن دارد و یکی از آنها را طلاق داد تا عده زن مطلقه منقضی نشود نمیتواند زن پنجمی ازدواج کند) چنانکه ملاحظه میشود که در این خبر کلمه طلاق بطور عموم بیان شده بدون اینکه آنرا اختصاصی بطلاق رجعی داده و یا طلاق

زنان پنجم هم این حق برای هر دو باقی است در صورت وقوع ازدواج هم می توانیم بدلیل استصحاب همین حق را برای آنها محفوظ بدانیم زیرا هیچیک از فقهاء اسلامی در عده طلاق خلع و مبارات حق رجوع را از زن و در صورت رجوع او و بعوض از مرد نیز این حق را سلب ننموده اند و بنا بر این تا انقضاء عده این اختیار برای هر دو نفر باقی است و عدم سلب اختیار رجوع و بقاء آن تا آخر عده خود دلیل محکمی است که در طلاق باین مخصوصاً در خلع و مبارات علقه زناشویی در میان زن و شوهر تا اندازه موجود و کاملاً بر طرف نمیشود و نتیجه این خواهد شد که تا انقضاء عده باین زن چهارم ازدواج زن پنجمی برای مرد ممنوع خواهد بود و از فضلاء معاصر نیز تقاضا دارد که دلایل فوق را با نظر دقیق غور رسی نموده و اگر جواب منطقی دارند مستلاً مرقوم دارند که مدعی اقعاع شود - و شرح حرمت زنیکه بسه طلاق مطلقه گردیده در مقاله دیگر بیان خواهیم نمود

محمد بدیع تبریزی

باین را از آن استثناء نموده باشند دیگری از دلایل دعاوی ما نحن فیه این است مردی که چهار زن دارد یکی از آنها را با طلاق خلع یا مبارات مطلقه نموده و قبل از انقضاء عده زن دیگری اختیار کرده و پس از وقوع عقد ازدواج زن مطلقه بعوض مبدول خود رجوع نمود آیا این جریان چه صورتی می تواند بنخود بگیرد؟ آیا باید گفت که عقد زن پنجمی باطل است؟ و یا باید گفت و معتقد شد که پس از وقوع عقد که دیگر زن مطلقه حق رجوع بعوض خود ندارد؟ یا بر فرض اینکه زن حق رجوع بعوض را داشته باشد چون برای مرد جمع میان پنج زن ممنوع است در اینموقع مرد حق رجوع بزنی را نخواهد داشت ولو اینکه ملزم است عوض را که از زن در قبال طلاق گرفته است باو بدهد؟ آیا کدام یک از نظریه های فوق بنظر منطقی تر و صحیح تر است؟ آنچه بنظر میرسد این است که چون در عده خلع و مبارات طرفین حق رجوع دارند منتهی اختیار رجوع بعوض بدو بازن است و اگر او در زمان عده بعوض رجوع کرد مرد هم می تواند باور رجوع نماید و تا ازدواج

پیرامون ماده ۱۳۰ آئین نامه

قانون ثبت املاک

معتبرین و مستدعیان ثبت جز در حوزه که محقق ثبت برای آن معین نشده از خصائص محقق ثبت خواهد بود: ۱ - در صورتیکه میزان اختلاف از ده هزار ریال تجاوز نکند.

۲ - در صورتیکه درخواست ثبت راجع بقنات یا چشمه سار مشاع و یا هر ملک مشاع دیگر بوده و سهامی که درخواست ثبت آن شده مجموعاً بیش از سهام واقعی ملک یا قنات یا چشمه سار بشود و سهم هر یک از شرکاء

برای روشن شدن مطلب نخست ماده فوق را با مواد ۱۲۷ و ۱۲۸ به ترتیب ذکر مینمایم:

ماده ۱۲۷ - محققین ثبت از میان خدمتگذاران وزارت دادگستری که لا اقل بیست و پنج سال سن و اطلاعات کافی متناسب با این شغل داشته باشند معین میگردند.

ماده ۱۲۸ - در موارد زیر رسیدگی بدعاوی بین